▪ در محضر بزرگان ▪

ارزش باز یافتن شخصیت واقعی انسان

شهید مطهری درباره سبک زندگی انسان های مختلف و آثار اعمالی که در این دنیا انجام می‌دهند، نوشته است:
آری، محصول زندگی برخی از افراد که متأسفانه هنوز اکثریت افراد بشر را تشکیل می‌دهند، بردگی و خودفروشی و شخصیت خود را از دست دادن و به تعبیر قرآن خودباختن و خود زیان کردن است، بندگی شهوت و حرص و خشم و کینه است، اسارت در بند عادات جاهلانه و رسوم بی منطق و نامعقول است، تقلید از مد و تابعیت این اصل است که «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو». یک دسته در بازار این جهان خود را به پول و مقام و هوا و هوس و تجمل و مد و تقلید می‌فروشند و دسته دیگر شخصیت واقعی و انسانی خود را باز می‌یابند، یک دنیا بزرگواری و عزت نفس و مناعت و شرافت و راستی و استقامت و عدالت و تقوا و حقیقت‌خواهی و ایمان و معنویت برای خود ذخیره می کنند و در این بازار آن نرخی را به رسمیت می‌شناسند که قرآن تعیین کرد که هیچ چیزی ارزش ندارد که آدمی خود را به آن بفروشد.
برگرفته از کتاب «حکمت‌ها و اندرزها»

▪ احکام ▪

استفاده از دفترچه بیمه دیگران

محمد علی ندائی- تصرف در مال دیگران جایز نیست و موجب ضمان است، هرچند این تصرف، استفاده از دفترچه بیمه دیگران باشد. در صورت استفاده ازدفترچه بیمه دیگری، لازم است استفاده کننده هزینه ای را که بیمه بابت خدمات درمانی پرداخت کرده، به بیمه پس بدهد. سوالی که دراین جا مطرح می شود آن است که اگر کسی با استفاده از دفترچه بیمه دیگری، عینک تهیه کند و با آن عینک نماز بخواند آیا نمازش به خاطر استفاده از چنین عینکی باطل است یا نه؟ حضرت آیت ا... خامنه ای در استفتایی با اشاره به جایز نبودن استفاده از دفترچه بیمه دیگران، اظهار کرده اند؛ نماز خواندن با چنین عینکی موجب بطلان نماز نمی شود:
سوال: برای خرید عینکی که دکتر تجویز کرده بود پول کافی نداشتم، پدرم هم نمی توانست این پول را تهیه کند، به همین خاطر از دفترچه بیمه برادرم که کارمند بانک است برای این کار استفاده کردم، آیا این کار من اشکال داشته است یا نه؟ نمازهایی که با این عینک خواندم چه حکمی دارد؟
جواب: استفاده غیرمجاز از دفترچهٔ بیمه جایز نیست و موجب ضمان است ولی در هر حال نماز با آن عینک باطل نیست.

▪ فتو شعر ▪

▪ حکایت ▪

بی نیازی از پادشاه!

هشام بن عبدالملک در زمان زمامداری اش به مسجد الحرام وارد شد. همین که چشم اش به سالم بن عبدا... افتاد، به او گفت حاجت خود را بخواه. سالم جواب داد حیا می کنم در خانه خدا از غیر او چیزی سوال کنم. این گذشت تا آن که سالم بن عبدا... از مسجد بیرون رفت. هشام به دنبال او روان شد و مجدد به او گفت این جا که خانه خدا نیست، پس از من چیزی بخواه. سالم گفت از حاجات دنیوی بخواهم یا حاجات اخروی؟ هشام گفت از حاجات دنیوی. سالم اظهار کرد که من حوایج خود را از کسی که در دست اوست نخواستم، چگونه از آن که در دستش نیست، بخواهم؟
برگرفته از کتاب کشکول شیخ بهایی

▪ اندکی صبر ▪

ماهی اقیانوس و تنگ فرقی ندارند!

بین ماهی های اقیانوس و ماهی های تنگ...
هیچ فرقی نیست
وقتی چاره ای جز آب نیست!
فاضل نظری

دنیا به روایت تصویر

تلاش آتش نشانی برای سقوط نکردن تریلی چپ کرده از روی پل، عکس از خبرگزاری فرانسه

افتتاح بزرگ ترین پل ساخته شده روی دریا در چین، عکس از شینهوا

شکار لحظه نشستن ۱۲ پرنده روی یک گوزن در طبیعت انگلیس، عکس از گاردین

▪ دور دنیا ▪

کاخ سرامیکی پیرزن چینی!

آدیتی سنترال/ «یو آر می» زن ۸۶ ساله چینی از کودکی در کارخانه های سرامیک کارگری می کرد تا توانست کارخانه بزرگ خودش را بسازد و صاحب ثروتی عظیم شود. او از پنج سال پیش تصمیم گرفت تا یک کاخ سرامیکی زیبا برای خودش بسازد و ۹۰۰ هزار دلار خرج ساختن این مکان کرده است! هر چند خانواده اش او را به خاطر ساخت این مکان سرزنش کردند اما او اعتقاد داشت زندگی اش بدون این کاخ، ناقص است و این سرانجام خوش زندگی اوست!

کاشت ۱۷ هزار درخت توسط یک نفر!

آدیتی سنترال/ همیشه شنیده ایم که یک دست صدا ندارد اما «عبدل صمد شیخ» پیرمرد ۶۰ ساله به تنهایی ثابت کرد که کارهای کوچک در طولانی مدت چه تاثیر بزرگی دارد. او از وقتی فقط ۱۲ سال داشت، شروع به کاشتن درخت کرد و روزانه یک درخت را در اطراف خانه شان می کاشت و حالا بعد از ۴۸ سال، تلاش هر روزه او تبدیل به جنگلی انبوه با ۱۷ هزار و ۵۰۰ درخت شده است!

پرستیدن موتور سیکلت!

آدیتی سنترال/ در استان راجستان هند، معبدی وجود دارد که یک موتور سیکلت در آن پرستش می شود! در سال ۱۹۸۸ صاحب این موتور، تصادف می کند و می میرد و پلیس هم موتور سیکلت را می گیرد اما بعد از چند روز این موتور دزدیده شده و این بار هم شخص دیگری در تصادف با آن کشته می شود! بعد از این اتفاق، اعضای خانواده صاحب موتور، باک بنزین آن را خالی می کنند ولی باز هم موتور دزدیده می شود و سبب حادثه دیگری می شود، از همان زمان اهالی منطقه مدعی هستند که این موتور سیکلت حتما از خدایگان است و آن را پرستش می کنند!

▪ بریده کتاب ▪

دوست داشتن مانند دندان است!

دوست داشتن عضوی از بدن است. درست است که همه فوری به فکر «قلب» می افتند ولی من می گویم که دوست داشتن، «دندان» آدم است! دندان جلویی که هنگام لبخند برق می زند. حالا تصور کنید روزی را که دوست داشتن آدم درد می کند! آرام و قرار را از آدم می گیرد! غذا از گلویت پایین نمی رود. شب ها را تا صبح به گریه می نشینی. آن قدر مقاومت می کنی تا یک روز می بینی راهی نداری جز این که دندان «دوست داشتن» ات را بکشی و بیندازی دور! حالا دندان دوست داشتن را که کشیده باشی، حالت خوب است، راحت می‌خوابی، راحت غذا می‌خوری و شب ها دیگر گریه ات نمی گیرد ولی همیشه جای خالی اش هست! حتی وقتی از ته دل می خندی.
برگرفته از کتاب «طلایی» اثر «دیل کارنگی»

▪ چی میگه؟ ▪

اعتصاب داور ها!

سلام. بیش از ۱۰۰ شرکت کننده داشتیم که دیالوگ های طنزشون رو برای ما فرستادن. از هفت نویسنده زندگی سلام هم به عنوان داور کمک گرفتیم تا طنزترین دیالوگ رو انتخاب کنن. شاید جالب نباشه بدونین اما متاسفانه دو داور به هیچ کدوم از دیالوگ ها رای ندادن و ۲ داور هم تنها به یک دیالوگ رای دادن و معتقد بودند که دیالوگ ها اصلا طنز نیست و حالا حالاها باید این ستون رو ادامه بدهیم تا خلاقیت شما شکوفا بشه. بازم ممنون از همه افرادی که شرکت کردن. دیالوگ طنز برتر با چهار رای مثبت داوران به آقای «حیدر .ح» رسید که در تصویر می بینید.در ادامه تعداد دیگری از دیالوگ های طنز را هم بخوانید.

* شریفیان: «خنداننده شو رو نگاه کن که سانسور نکردن! تلویزیون ترکوند!» تیموری: «وای! بچه برو تو اتاقت!»
* شریفیان: «ای ول یره عجب شوتی!» تیموری: «خب یره چلغوز، پاس بده دیگه قزمیت.» **متین**
* شریفیان: «خانم اخبار میگه می خوان یارانه هامون رو قطع کنن.» تیموری: «وای خاک به سَرم شد، تازه می خواستم زن بگیرم» **مصطفی ارشد**
* تیموری: «چیییییی!؟ از یارانه ات انصراف دادی؟ دیگه با من حرف نزن.» شریفیان: «تو بدهکاریت رو نمیاری بدی، بعد از یارانه ات انصراف میدی. واستا همون جا کارت دارم.»
* شریفیان: «اون کاسه حنایی که رو میز بود، کجاست؟» تیموری: «ای داد، من فکر کردم سمنو بود، خوردمش!»
* بهشاد: «هورا گل! ایول پاشم از خودم خوشحالی در کنم.» یوسف: «وای! بشینی سنگین تري کمك داور آفساید گرفته» **محمدعلی کرابی**
* تیموری: «هنوز تو دست شوییه؟» شریفیان: «داداش سند بذارم بیای بیرون!» **عرفان**

▪ کله چغوکی ▪

آق کمال استندآپ کمدی می‌نویسد

دگه ای استندآپ کمدی یا به قول امروزیا «خواننده شو» هم دره شورش درمیه. قبلَنا یَگ مستربین ایرانی بود فیلم هاش پخش مِرفت که وای مِستاد و از رو دفترش جوک‌هایی که هزار بار شنیده بودم و آوازهای قدیمی ره مخواند و تقلید صدا مِکرد و مردم هم غش مِکردن و ریسه مِرفتن براش. الان هر جلسه و مهمونی و میزگرد و نشست خبری هم که مِبینی، یا هر کانالی که مِزنی و هر برنامه‌ای که پخش مِره، یکی واستاده و دره استندآپ اجرا مُکنه. کم مانده مجری‌های شبکه خبر هم اخبار ره ایجوری بانمک بخوانَن! همی کار باعث رفت که مسود رفیقُم هم حس کنه مِتنه یَگ خندانننده برتر بشه. یَگ شب مسود با عیالش آمدَن خانه‌مان و گفت: «کمال جان، تو که تو روزنامه‌ای، یَگ متن باحال برام بنویس. مخوام تو عروسی باجناقُم استندآپ اجرا کنُم.» چند لحظه‌ای طول کیشید تا منظورشه فهمیدُم. گفتُم: «اولا استندآپ، بعدشُم از کی تا حالا شما کمدین شدن؟» یقه‌شه درست کرد و گفت: «دداش مو که یَگ عمریه کمدینُم. یادت نیست از وقتی بچه بودم تو کوچه گل کوچیک بازی مِکردم، چقدر همه از دستُم مِخندیدن؟» کاملیاخانم مشتاقانه پرسید: «جدی می‌گین؟ چه جالب. چی کار می‌کردین اون زمان؟» مسود داشت دوباره یقه‌شه صاف مِکرد که مو گفتُم: «خرس وسط اش مکردم! هیچکی بهش پاس نِمداد و تِپ و تِپ مُخورد زمین، هرهر بهش مخندیدم!» کاملیاخانم چشم غُره رفت ولی معصوم خانم عیال مسود ریز ریز خندید. مسود که انگار نه انگار، گفت: «غرض خندیدنه! حالا زود بینویس یَگ چیزی تا از بر کنُم. فردا شب اجرا درم!» اِنا حالا خوب رفت. قربون اعتماد به سقفش. چیزی به ذهنُم نَمرسید. یَگهو یادُم آمد الان هر کی مخواد استندآپ اجرا کنه اولش جریان مستراح رفتناش ره تعریف مُکنه. خوب فکری بود، به درد مسود هم مخورد! به مسخره بهش گفتُم: «مِخی درباره انواع مستراح حرف بزنی؟» منتظر بودُم بهش بربخوره ولی همچی گل از گلش شکفت که بیا و ببین. گفت: «ایول دداش. دمت گرم. ها همی خوبه. بینویس!» مات مانده بودُم که گفت: «نمخواد بینویسی، خودُم بلدُم. دستت درد نکنه.» معصوم خانم گفت: «مسود جان مِخی همینجی تمرینی اجرا کنی که فردا شب تو مراسم آبجیم هول نری؟» مسود گفت: «نه. نمکش میریزه. مخوام فردا سورپرایزتان کنُم.» گفتُم: «یره مستراح زشته! ای کارته نکن!» خندید و گفت: «اتفاقا خیلی هم مقبوله، خوراک مجلس باجناقه!» حالا بیا و درستش کن! هی ما مخوایم بنیان خانواده ره سفت کِنم، هی ای نِمِذره.
آق کمال

▪ ماوشما ▪

* پرونده شغل های بدون مرز جالب بود فقط اگر بدون مرزه، چرا ما ازشون خبر نداشتیم؟!
* مطالعه «پرونده شعر» زندگی سلام سه شنبه را به آقای امیرحسین خوشحال توصیه می کنم، به ویژه ستون «رحم کن و شاعر نشو.»
* آقای فریدونی، کارت درست! واقعا چه قدر خوب تغییر زبان را با دو جمله نشان مان دادی. کاش همه بیدار شویم.
* عکس وسطی دنیا به روایت تصویر که برنده جایزه طبیعت شده بود، خیلی جالب بود. کاش با حیوانات بهتر باشیم.
مژگان، شیروان
* آق کمال گل است، دشمنش خل است!
* مطلب «برای کاهش درد سرما بهتر است یا گرما؟» در صفحه سلامت، لقب کاربردی ترین مطلب تاریخ زندگی سلام را به خودش اختصاص داد. **رئیسی، مشهد**
* «این کیه؟» اصلا هم راحت نیست. من که نشناختمش!
فریبا، ۱۷ ساله
* کاش شما که خبر دانشگاه مکزیک رو زدین و دانشجویانی که شهریه داده اند از بقیه جدا شده اند، سری هم به دانشگاه های خودمون بزنین. البته خوب شد که خبرش رو زدین چون فهمیدیم همه دنیا همین جورین!
دانشجوی ترم ۵ دانشگاه آزاد
* آقای خوشحال یک شعر طنز برای گرمای تابستان نمی گی؟ پختیم ها!
* چرا یک هفته است که از آق کمال مطلب نزدین؟
* تولد پسر عزیزم طاها جان و دختر گلم ماهورجان را در تیرماه تبریک می گویم. دوست تان دارم دیوونه وار.
مامان فاطمه

مسابقه شماره ۱۶۹

1sargarmi.ir

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می شه که پاسخ صحیح ۳مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک های رسیده در وب سایت!

طراح: محمدمهدی رنجبر
تصویرساز: سعید مرادی

علی ارحامی خوش شانس!

سلام. امروز برنده های خفن استریپ معرفی می شن که برخی شون اتفاقا خیلی خوش‌شانس‌هستن:
برنده مسابقات ۱۶۰ تا ۱۶۲ آقای علی ارحامی با شماره همراه ۰۹۳۶۹...۴۰۶ هستن. ایشون همیشه نامشون رو توی پیامک های پاسخ‌دهی می نویسن. به همین دلیل هم بعد از قرعه کشی متوجه شدیم که قبلا هم یکبار با همین شماره تلفن، برنده ما بودن! توی این وانفسایی که بعضی از خفن بازامون برای برنده شدن له‌له می‌زنن، بعضیا بدجور خوش شانس هستن! ولی خب قرعه کشی همینه‌دیگه! مبارک‌شون باشه‌جایزه.
برنده مسابقات ۱۶۳ تا ۱۶۵ هم شماره ۰۹۳۵۶...۲۷۸ هستن و برنده مسابقات ۱۶۶ تا ۱۶۸ شماره ۰۹۱۵۳...۶۳۷ هستن.
برندگان باید نام‌ونام‌خانوادگی‌وشماره کارتشون‌رو ارسال کنن برامون. البته با همون خطی که برنده‌شدن. فعلا!